

نشریه

پیام فلز کار

شماره نهم - تیرماه ۹۱

کارگر متحد همه چیز ، کارگر متفرق هیچ چیز

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

Email: skfelezkar@gmail.com

درس هایی از خرد جمعی سندیکای کارگران کفاش

(آسیب شناسی جنبش سندیکایی نوین)

درس هایی از خرد جمعی سندیکای کارگران کفاش

در دهه چهل و پنجاه، سندیکای کارگران کفاش تهران شاهد بُرورد دیدگاههای مختلفی در درون سندیکا بود. عملکرد هیات مدیره و خرد جمعی سندیکا مانع از ایجاد شکاف در درون سندیکای کارگران کفاش شد. تجربه و عملکرد سندیکای کارگران کفاش می تواند راهنمای خوبی برای کارگران جوان و جریان سندیکا خواهی نوین باشد.

در ۱۳۴۱/۱۱/۶ با اعلام اصول شش گانه به اصطلاح انقلاب شاه و ملت توسط محمدرضا پهلوی، همه گروهها ملزم شدند در این رابطه اظهار نظر کرده و در نهایت به اجبار آن را بپذیرند. انقلاب سفید در زمانی مطرح می شد که رابرت کندی از حزب دموکرات به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شده بود. شاه که از طرفداران حزب جمهوری خواه آمریکا بود، مجبور گردید در سیاست داخلی و اداره و ساختار کشور بنا به دستور مشاورین آمریکایش تجدیدنظرهایی اعمال کند. به همین دلیل امینی رابه نخست وزیری منصوب کرد و اجازه داد جبهه ملی سوم فعالیتش را آغاز کند، و تاحدودی دست احزاب مورد نظرش را در انتخابات مجلس شوراباز بگذارد. در سیاست اقتصادی، ساختار دهقانی موجود سد راه توسعه سرمایه داری مونتاز بود. شاه همچنین برای رقابت با اشعارهای پُرجاذبه حزب توده ایران و تظاهر به مردم دوستی حنا نام این رفورم را انقلاب سفید شاه و ملت گذاشت. تلاش شاه برای ایجاد رفورم هایی در سطح ساختارهای زیرین و رو بنایی جامعه آغاز شد. هر چند در همان زمان گروههای این رفورم را خواست جامعه آن روزی می دانستند ولی یقین داشتند که شاه ظرفیت اجرای این رفورم را نخواهد داشت، و این تغییرات در حد شعار و تبلیغات خاموش خواهد شد. بعد از ترور کندی، امینی عزل و بساط احزاب شاه خواسته برچیده و رهبران جبهه ملی نیز برای مدتی دستگیر شدند.

در زمان طرح رفورم شش گانه شاه، در گروههای چپ نظرات متنوعی ابراز می شد. جناحی این رفورم را قبول نداشت و بآن مخالفت می ورزید و تنها انقلاب را چاره کاری دانست، که زمینه عملی شدن نداشت. بخشی از گروههای چپ رفورم رامی پذیرفتند، ولی می دانستند که شاه ظرفیت اجرای صحیح چنین رفورمی را ندارد، امامی گفتند: «با آگاهی دادن به توده های دهقان باید آنان را در مقابل شاه و تبلیغاتش واکسینه کرد.» جبهه ملی مطرح می کرد: «که اگر ما نپذیریم از طرح کننده آن (شاه) عقب خواهیم ماند.» البته اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، تشکیل سپاه دانش، بهداشت، ترویج و آبادانی برای بالا بردن سطح سواد، بهداشت و آگاهی های کشاورزی راهیچکس منکر نبود، ولی قبول داشتن رفورم یک مسئله بود، ابزار به اجرا درآوردن آن مسئله دیگری، که از طرف منتقدین مطرح می شد. منتقدین می گفتند: «ما رفورم رامی پذیریم و از شاه خواهیم خواست که آنرا انجام دهد و انجام ندادن رفورم واقعی توسط شاه باعث افشاشدنش خواهد شد، و این امر به بالا رفتن سطح آگاهی مردم و سطح مطالباتی جنبش کمک خواهد کرد.»

سندیکای کارگران کفاش تهران نیز در این بُره از زمان، برکنار از این برخورد دیدگاهها نبود. در اواسط مرداد ۴۲ وزیر کار خسروانی، به هیات مدیره سندیکای مستقل کارگران کفاش اطلاع داد که آنان می توانند درگردهمایی ورزشگاه امجدیه سخنران معرفی کنند. هیات مدیره این امر را برعهده حسین سمنانی رییس هیات مدیره گذاشت. حسین سمنانی در جلسه ای که در وزارت کار و در حضور خسروانی

وزیرکار تشکیل شده بود، اعلام کرد: «در صورتی به ایراد سخنرانی خواهد پرداخت، که متن آنرا خود بنویسد» که مورد قبول خسروانی واقع شد. در گردهمایی ورزشگاه امجدیه به تاریخ ۲۷/۵/۴۲ که مستقیم از رادیوپخش می شد، حسین سمنانی ضمن بازگویی تاریخ و فشار ظالمانه مالکان به دهقانان و حمایت حکومت های جابر از فئودالها و شرح تاریخچه ای از مبارزه و مقاومت دهقانان علیه مالکان و فئودالها و تعدی و تجاوز حکومت ها علیه طبقه زحمتکش و دهقانان و کارگران، که افشای ضمنی رژیم شاه بود، اعلام کرد: «اصلاحات ارضی خوب است اما برای این امر ضامن اجرایی در نظر گرفته نشده است که این به نفع دهقانان نیست. کشاورزان توانایی مالی اداره مزرعه خود را از خرید کود، بذروتامین معاش یک ساله را ندارند، که این به مقروض شدن دوباره دهقان منجر خواهد شد. و طی روندی ۲ الی ۳ ساله دهقان زمینش را از دست داده و باز هم مالکان صاحب زمین شده و دهقان بی زمین به خیل بیکاران خواهد پیوست.»

در این هنگام چه در هیات مدیره سندیکا و چه در بدنه سندیکا افرادی به این روش موضع گیری کرده آنرا خطا می دانستند. دیدگاههایی، پذیرفتن این روش سندیکا را که در حکومت شاه با نرمش هایی بتوان کار سندیکایی کرد را قبول نداشتند و بقولی در رادیکالیزه کردن سندیکای مستقل کارگران کفاح تلاش می کردند. آنان راهکاری ارایه نمی دادند، که چنانچه سندیکای کفاح، وزارت کار و دولت را مجبور به گسترش چتر بیمه تامین اجتماعی حتابه صنوف نکند، و یا تلاش برای تعیین حداقل دستمزد هر ساله کارگران و تشکیل هیات حل اختلاف با حضور نماینده سندیکا برای دفاع از حقوق کارگران نپردازد، از چه طریقی می توان به این حقوق دست یافت؟ و از حقوق کارگران دفاع کرد؟؟ این دوستان که از مواضع چپ روانه بر عملکرد هیات مدیره سندیکای کارگران کفاح ایراد می گرفتند، تا بدانجا پیش بردند که این موضوع به یک بحران برای سندیکای کارگران کفاح درآمد. آنان دعوت از وزیر کار برای حضور در جشن های سندیکایی، نوشتن نامه به وزیر کار برای مسایل کارگران، اعلام مشروط پذیرش رفورم شاه و بطور کلی کار کردن در چارچوب حکومت شاه را سازشکارانه می دانستند. آنان در مقابل انتقاداتی که به روش کار هیات مدیره سندیکا داشتند، هیچگاه راهکاری برای انتقادات خود ارایه نمی دادند، ولی سندیکایی مبارزه جویانه می خواستند. آنان نیمه موخته بودند که سندیکای برای تصرف قدرت سیاسی تلاش نمی کند و این کار تشکیلی دیگر است. سندیکای در همه امور جامعه اظهار نظر و دخالت می کند، ولی بر انداز حکومت نیست. هیات مدیره سندیکای مستقل کارگران کفاح بارها این نظرات را در جلسات خود به بحث گذاشت، اما دیدگاهها همچنان متفاوت بود. هر دو گروه بر نظریات خود پافشاری می کردند. تا آنکه هیات مدیره بر آن شد با ترتیب دادن جلسه ای فراگیر (پلنوم) و طرح موضوع با فعالین، اعضای قدیمی سندیکا، اعضای با اعتبار یا بقولی ریش سفیدان، اعضای هیات مدیره های قبلی، و اعضای استخواندار صنف کفاح با طرح موضوع، قبل از مجمع عمومی اختلاف نظری پیش آمده راحل کرده نماید. به همین منظور با رعایت همه جوانب رازداری جهت بیرون رفتن موضوع اختلاف از سندیکا، اعضای مورد نظر را طی دعوتنامه ای در روز مشخص گرد آورده و طبق تصمیم هیات مدیره هر آنچه در این نشست تصمیم گرفته می شد برای هر دو طرف بحث پذیرفتنی بود. در نشست فراگیر همه ی طرفین بحث با طرح استدلال ها و دفاع از نظریات خود آنچه را لازم می دانستند در این نشست مطرح کردند و در نهایت این نشست فراگیر با تایید عملکرد هیات مدیره خاتمه یافت. منتقدین نیز به رای اکثریت تمکین کرده از ادامه بحث خودداری کردند.

در دهه پنجاه یکی از فعالین قدیمی و از اعضای شورای متحد ه (کنفدراسیون کارگری قبل از کودتای ۲۸ مرداد) و از دبیران دهه چهل سندیکای کارگران کفاش بنام نجات پاره دوز همدانی که در میان کارگران کفاش از محبوبیت خاصی برخوردار بود، کاندیدای دبیری سندیکاشد. در جلسه پیش از مجمع عمومی در شعبه بازار سندیکا، که برای معرفی کاندیداهای عضویت در هیات مدیره برگزار شده بود، با انتقاد از عملکرد عباس سرابی دبیر وقت سندیکا، او را به نرمش در مقابل رژیم شاه متهم کرد. او با دادن شعار های تند و اینکه اومی تواند بهتر از دبیر فعلی، سندیکای کارگران کفاش را راهبری کند، کاندیدای دبیری سندیکای مستقل کارگران کفاش شد. بیش از سیصد کارگر در مجمع عمومی که در محل سندیکای کارگران خباز واقع در میدان شاه آباد، بدلیل وسعت جا برگزار شد شرکت کرده، و آرای خود را به صندوق ریختند. نجات همدانی با رای بالایی به دبیری سندیکا انتخاب شد. انتخاب او نه از جهت دادن شعار های تند، بلکه به دلیل سوابقی که از او ذکر می کردند اتفاق افتاد. در سندیکای کارگران کفاش اینطور مطرح بود که نجات همدانی از کسانی است که در ۱۳۲۵/۵/۱۵ به هنگام مسافرت لویی سایان دبیر فدراسیون جهانی کارگران به ایران جهت تحقیق درباره وضع سندیکاهای ایرانی، نجات همدانی در پای پلکان هواپیما از او به نمایندگی شورای متحد استتقبال کرده بود. همه کارگران قدیمی در آرزوی روز های خوش شورای متحد بودند و آمدن کسی مانند نجات همدانی می توانست بخشی از این اتفاق باشد. با دبیری نجات همدانی همگان بدنبال اتفاقات جدید در امر رهبری سندیکای کفاش بودند. برای فعالین مشخص بود که سندیکای کارگران کفاش تنها در دبیر خلاصه نمی شود، بلکه هیات مدیره ای ۱۱ نفره در امر پیشبرد مشکلات سندیکایی وزنه ای به مراتب بالاتر از دبیر سندیکا ست. پس از چندی هیات مدیره سندیکا اطلاع یافت که آقای نجات همدانی در کنگره آزادمردان و آزاد زنان حضور یافته و فعالیت می کند. در اساسنامه سندیکای مستقل کارگران کفاش عضویت اعضای هیات مدیره در گروه های سیاسی منع شده بود. هیات مدیره این موضوع را با آقای نجات همدانی در میان گذاشت. نجات همدانی در جواب گفت: «من کی از شما دعوت کردم بیایید، من تنها رفتم و ارتباطی هم به سندیکا ندارد. من که از طرف ویا نمایندگی سندیکا نرفتم.» قبل از برگزاری روز افتتاح کنگره آزادمردان و آزاد زنان، افرادی به هیات مدیره اطلاع دادند که دبیر سندیکای کارگران کفاش، آقای نجات همدانی در روز افتتاح کنگره، رییس سنی کنگره بوده و ایشان کنگره را افتتاح می کند. لذا هیات مدیره با آنکه در آخرین ساعاتی روز قبل از برگزاری کنگره اطلاع یافته بود، با سرعت از اعضای هیات مدیره و دبیر سندیکا دعوت کرد تا در جلسه ای که فردا صبح ساعت ۶ در محل سندیکای کارگران کفاش تشکیل می شود، حضور یافته در مورد مشکلات کارگران کفاش صحبت کنند. این ترفندی بود برای آنکه نجات همدانی به این کنگره نرود. قرار بود در این جلسه آنقدر همدانی را سوال پیچ کنند تا ساعت کنگره را فراموش کند. ولی همدانی در آخرین لحظات، جلسه هیات مدیره را ترک کرده، دوان دوان خود را به کنگره آزادمردان و آزاد زنان رساند. فردای آنروز عکس نجات همدانی در روزنامه کیهان چاپ شد، که در میان هیات رییس کنگره نشسته بود. این برای سندیکای مستقل کارگران کفاش که خود را بدور آلودگی به رژیم شاه نگه داشته بود، بدعتی سخیف شمرده می شد. چند ماهی بعد از این اتفاق مجمع فوق العاده کارگران کفاش برگزار و نجات همدانی را از دبیری سندیکا کنار گذاشت.

استدلال نجات همدانی برای عمل اشتباه آمیز خود این جمله از شاه بود: «هر کسی نمی تواند در این کشور زندگی کند چمدان هایش را بسته از ایران برود» اومی گفت: «اگر من در کنگره شرکت نمی کردم اساس سندیکا به مخاطره می افتاد. من خلاف اساسنامه رفتار کردم، اما تلاشم در نگهداری سندیکا از یورش رژیم شاه بود.»

او نیاموخته بود که رفتار رهبران سندیکایی تنه‌بانم آنان نوشته نخواهد شد، بلکه رفتار و کردارشان همه سندیکا را تحت تاثیر قرار خواهد داد و زندگی اتحادیه‌ای را به خطر می‌اندازد. او درک نکرد که سندیکای کارگران کفاش متکی به اعضا و فعالین و هیات مدیره‌ای فعال و درجهت منافع کارگران است. این ارتباط منظم رهبران سندیکایی با ۱۵۰۰۰ کارگر کفاش است که آنان را از هر خطری مصون خواهد داشت و هیچ احتیاجی به سازش با رژیم شاه و این گونه رفتارها نیست. او اعتصاب کارگران کفاش در سال ۱۳۳۳/۴/۱۴ یکسال پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و بازداشت ۶۰۰ نفر از کارگران صنف کفاش را از یاد برده بود. فراموش کرده بود، این ارتباط دایم با کارگران و آموزش صحیح و توانمندی بالای رهبری سندیکای کارگران کفاش بوده که توانست، نه تنها کارگران کفاش اعتصابی را از شکنجه گاه‌های رژیم نجات دهد، بلکه هیات مدیره دستگیر شده سال ۱۳۳۲ سندیکای کارگران کفاش را نیز از چنگ رژیم آدمکش پهلوی بدر آورد.

او باشعارهای افراطی آمدوبه همکاری با رژیم شاه رسید. او به خرد جمعی سندیکا و قدرت کارگران باور نداشت و فکرمی کردیک تنه می‌تواند سندیکا را رهبری کند. نیاموخته بود که عصر قهرمانان منفرد به پایان رسیده است. شاید او باعث برتری لحظه‌ای در مجمع عمومی به دبیر وقت سندیکا شد، اما خرد جمعی این اشتباه را به زودی تصحیح کرد. نجات پاره دوزهمدانی کارگرماند و تاروهای انقلاب به فعالیت و زندگی کارگری خود ادامه داد.

مازیار گیلانی نژاد